

حکم ذبایح اهل بدعت و اهل کتاب

تحقیق:

علی صارمی

عنوان کتاب:	حکم ذبایح اهل بدعت و اهل کتاب
تحقیق:	علی صارمی
موضوع:	فقه و اصول - فقه اهل سنت - فقه عام
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

bookaqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contactmowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
تعریف سنت:	۷
سنت در لغت:	۷
سنت در اصطلاح	۷
تعریف بدعت:	۸
بدعت در لغت	۸
بدعت در اصطلاح و شریعت	۹
تعریف اهل سنت و جماعت:	۱۱
تعریف اهل بدعت:	۱۳
حکم ذبیحه‌ی مسلمانان، اهل کتاب و اهل بدعت	۱۵
مسئله‌ی اول: حلال بودن کشتار دست مسلمانان و اهل کتاب	۱۶
الف - دلایل در مورد حلال بودن ذبیحه‌ی مسلمان:	۱۶
ب: دلایل حلال بودن ذبیحه‌ی اهل کتاب	۱۷
ج: دلایل حدیثی و روایتی	۱۸
مسئله‌ی دوم: حرام بودن ذبیحه‌ی مشرکان، مرتدان، کافران و امثال آن	
ها	۲۰
الف: دلایل اجمالی	۲۰
ب: دلایل تفصیلی	۲۰

۲۳ ج: دلایل حدیثی و روایتی
۲۴ حکم ذبیحه‌ی اهل بدعت:
۲۸ نتیجه‌ی این مباحث

مقدمه

ان الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا وسيئات اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۖ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

اما بعد:

فان اصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمدؐ وشر الامور محدثاته وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

اما بعد:

خداوند پیامبرش، محمد ﷺ را زمانی مبعوث کرد که جهان در تاریکی جهل و بی دینی فرورفته بود و تا مدت طولانی هیچ پیامبری مبعوث نشده بود، مردم دچار تفرق و تشتت آرای شدیدی شده و از خداوند فقط نامش را

بیاد داشتند؛ عبادت غیر الله، عبادت الله محسوب می گردید. عبارات، ﴿قَالُوا
 إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲]^۱ گفته
 و دین تدوین می کردند.

انحراف در پی انحراف، بدعت به دنبال بدعت، گمراهی بر گمراهی، تا
 این که به ناگاه بانگ رحیل عشق بار دگر در کالبدی دیگر، مکانی مجزا و
 زمانی شایسته، طنین انداز شد و کوس انا الحق الله بار دگر با نوای اِقْرَأْ،
 گوش زمان را تکان داد و چرخه عبودیت را به حرکت راستین دوباره اش
 بازگرداند.

فریاد: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۸]^۲
 ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَعْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
 يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱]^۳، بر آورده شد و بار دیگر توحید حقیقی در
 کالبدی دیگر به ملخصه ظهور درآمد و حیاتی دوباره به هستی بخشید.
 پیامبری که خداوند مبعوثش کرد، ۲۳ سال با انواع شرک و بدعت و بت
 پرستی، ظلم و بی عدالتی به ستیز و مبارزه برخاست و اصلاحی را در نسلی
 که امید به اصلاح شان بود، به وجود آورد و تازه پایه های حاکمیت حقیقت را
 بر زمین استوار گرداند که بانگ برآمد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

-
- ۱- می گویند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته ایم و ما نیز بر پی آنان می رویم.
 - ۲- این روشن گری است برای مردمان و مایهی رهنمود و پندپذیری برای پرهیزگاران است.
 - ۳- و خدا به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می کند و آیات خود را برای مردم روشن می سازد تا این که یادآور شوند.

وَأَثَمْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿المائدة: ۳﴾^۱ و باید به آخرت سفر کند و به دیار باقی بشتابد.

بله، رسول آخرین رفت و انسانی خاکی را با خدایش تنها گذاشت و این انسان باز شعار جهلانه را به شیوه‌ای دیگر طرح کرده، قالبی نوین به آن داد و بر شارع مقدس پیشی گرفت و باز به آنچه بدان امر نشده بود، روی آورد، بدعت‌ها و انحرافات شدیدی در پی هم به وجود آمدند. ولی این بار مسئله فرق می‌کرد، چون خداوند تضمین دینش را وعده داده بود و قائل به عدم تحریف آن شد و علمایی برای دفاع از این دین برانگیخت، که رسولش آن را در حدیث «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» وعده داد. و در طول ادوار مختلف اسلامی همواره علمایی در پی دفاع از حق و حقیقت و جلوگیری از بدعت و خرافات برآمدند و تا به امروز نیز ادامه داشته و تا آخر نیز إن شاء الله خواهند بود.

یکی از دغدغه‌های خاطرهمیشه وجود بدعت‌های فراوان در میان مسلمانان بوده و است و تا آن‌جا که توانسته‌ام در سدد مقابله با آن برآمده‌ام و همواره خواستار دینی خالی از هرگونه شائبه شرک و بدعت بوده‌ام.

مدتی است بحث خوردن گوشت حیوانات ذبح شده و حلال یا حرام بودن آن‌ها مطرح شده که در این‌جا بین عده‌ای جسته و گریخته حرف‌هایی زده‌اند که نه تنها مشکلی را حل نکرده‌اند، بلکه آن را بیشتر کرده‌اند. در همین راستا خواستم در این‌باره تحقیقی بنوسیم تا مفید فایده واقع گردد و خطاب بحشم را در قالب ذبیحة اهل بدعت آوردم، چون به غیر اهل سنت و

۱- امروز (احکام) دین شما را برای‌تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.

جماعت، اهل بدعت و أهواء گفته می‌شود.

ضمناً با نظری اجمالی موضوع را مطرح کرده و در پی تشریح آن برآمده‌ام، در آخر سخنی را که از دلم برمی‌خیزد می‌گویم، گاه انسان با اشخاصی که اهل علمند برخورد می‌کند و با کلام‌شان انسان را از رهایی باز می‌دارند و همیشه به دیدۀ تسامح و تساهل به مردم می‌نگرند و بر همین قدر دین‌داری مردم راضی می‌شوند و در پی نصیحت انسان برمی‌آیند، آن‌ها باید بدانند که اگر قفس به وسعت دنیا هم باشد باز قفس است و لازمهٔ حقیقت، آزادی و رهایی از خطوات شیطانی است.

سخنم را کوتاه کرده و با این غزل سعدی بحث را شروع می‌کنم:

امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم
 خواب در روضهٔ رضوان نکند اهل نعیم
 خاک را زنده کند تربیت باد بهار
 سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم
 بوی پیراهن گم کرده خود می‌شنوم
 گر بگویم همه گویند ضالیست قدیم
 عاشق آن گوش ندارد که نصیحت شنود
 درد ما نیک نباشد به مداوای حکیم
 توبه گویندم از اندیشهٔ معشوق بکن
 هرگز این توبه نباشد که گناهی است عظیم
 ای رفیقان سفر، دست بدارید ز ما
 که بخواهیم نشستن به درِ دوست، مقیم
 ای برادر، غم عشقِ آتشِ نمرود انگار
 بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم

مرده از خاک لحد رقص کنان برخیزد
گر تو بالای غطامش گذری قرهی رمیم
طمع وصل تو می‌دارم و اندیشه هجر
دیگر از هرچه جهانم نه امید است و نه بیم
عجب از کشته نباشد به در خیمه دوست
عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم
سعدیا! عشق نیامیزد و شهوت با هم
پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم

«کلیات سعدی»

در آغاز بیان می‌دارم، باید به اصطلاحاتی از قبیل سنت، بدعت، اهل سنت و جماعت و اهل بدعت اشاره شود؛ چون لازمه‌ی بحث‌مان این است که اول معنا و مفهوم این اصطلاحات را بدانیم، تا بتوانیم دایره‌ی بحث را در نظر داشته و بحث‌مان را هدفمند کنیم.

تعریف سنت:

سنت در لغت:

سنت در لغت به معنای طریق و سیرت است.

ازهدی می‌گوید: سنت شیوه و روش پسندیده و راستی است که ثابت شده و به همین خاطر می‌گویند: فلانی اهل سنت است؛ یعنی بر راه راست و مستقیم و پسندیده است.

ابن منظور می‌گوید: سنت در لغت به معنای روش درست یا نادرست است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ [الکهف: ۵۵] «و چیزی مانع مردم نشد از این که وقتی هدایت به سوی‌شان آمد، ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز این که - مستحق شوند - تا سنت - خدا در مورد عذاب - پیشینیان در باره آنان به کار رود یا عذاب پیش روی‌شان بیاید».

زجاج می‌گوید: سنت اولین، همان سنتی است که عذاب بر آن‌ها آمد و همان سنت مذموم است.

سنت در اصطلاح

سنت در اصطلاح محدثین همان اثر و روش -قولی، فعلی و تقریری- پیامبر ﷺ و صفات و خصوصیات اخلاقی و رفتاریش قبل و بعد از بعثت است.

سنت در اصطلاح اصولی‌ها، شامل هر چیزی است که از پیامبر ﷺ نقل شده و نص بر آن در قرآن وجود ندارد، بلکه نصش از طرف پیامبر ﷺ است و آن بیان و شرحی بر قرآن است.

شاطبی می‌گوید: لفظ سنت در مقابل بدعت اطلاق می‌شود، به کسی که بر شیوه و روش پیامبر ﷺ عمل کند، گفته می‌شود، او بر سنت است و اگر کسی بر خلاف روش و شیوه پیامبر ﷺ عمل کند، گفته می‌شود او بر بدعت است.

کرجی می‌گوید: بدان که سنت، طریق و سیره‌ی رسول الله ﷺ و دست گرفتن به سیره‌ی عملی اوست که شامل سه قسم -اقوال، افعال و عقاید- می‌شود.

ابن رجب حنبلی می‌گوید: سنت، راه پیموده شده است که شامل تمامی آنچه که پیامبر ﷺ عمل کرده، گفته و نشان داده است، می‌شود.

تعریف بدعت:

بدعت در لغت

به معنای چیز اختراع شده و به وجود آمده، نوآوری و خرق عادت است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحکاف: ۹] «بگو من در میان پیامبران بدعت و نوآوری نبودم- قبل از من نیز پیامبرانی بوده‌اند-». ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷] «پدید آورنده و نوآوری کننده در آسمان‌ها و زمین». ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ [الحديد: ۲۷] «و ترک

دنیایی که از خود درآوردند و نوآوری کردند».

امام طرطوش می‌گوید: اصل این کلمه بر اختراع و نوآوری دلالت می‌کند، آن چیزی است که بر غیر اصل سابقش بوجود آمده و قبل از خودش مانند و نمونه‌ای نداشته است.

امام ابوشامه مقدسی می‌گوید: این اسم، شامل تمام آنچه قلب‌ها اختراع کرده‌اند در درون خودشان و تمام آنچه زبان به آن تکلم می‌کند و تمام آنچه جوارح انجام می‌دهند، می‌شود.

لغت بدعت در امور خیر و شر به کار می‌رود. ولی اکثر مواعی که از آن استفاده می‌کنند در مکان و جایگاه شر و بدی است.

بدعت در اصطلاح و شریعت

امام ابوشامه مقدسی می‌گوید: غالب استعمال لفظ بدعت بر حوادث زشت و ناپسند در دین و مستحدثات جدیدی که اصلی در دین ندارند، اطلاق می‌شود. و در دین فقط در موضع ذم بکار برده می‌شود.

جوهری می‌گوید: (البدیع والمبتدع والبدعة) «بدعت نوآوری در دین بعد از اكمال دین است» ۲۳ پس بدعت، یعنی طریقه‌ای جدید و به وجود آمده در دین که خود را به شکل شریعت در آورده و اصلی در شریعت ندارد.

امام شاطبی در «الأعتصام» (ج: ۱ ص: ۳۷) نیز همین تعریف را آورده و پسندیده است.

بدعت چیزی است، بر خلاف حقیقتی که از پیامبر ﷺ از لحاظ علم و عمل و احوالاتش به ما رسیده و به صورت دین درآمده است.

فیروز آبادی می‌گوید: بدعت، نوآوری در دین بعد از اكمال دین است؛ و گفته شده: آنچه که بعد از پیامبر ﷺ به وجود آمده، که جملگی آن‌ها بدعت خوانده می‌شود؛ و گفته شده: بدعت، گفتن سخن یا انجام فعلی است که

گوینده یا انجام دهنده‌ی آن، اصلی در شریعت برای آن پیدا نکرده است. شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «بدعت در دین، چیزی است که خدا و رسولش آن را تشریح و تبیین نکرده‌اند و به آن دستور نداده‌اند». امام شاطبی می‌فرماید: شیوه و روشی ابداعی در دین است که خود را به شکل و مانند شریعت در آورده و هدفش عبادت و بندگی الهی است. ابن رجب حنبلی می‌گوید: منظور از بدعت، چیزی است که بوجود آمده و هیچ اصلی در شریعت بر آن دلالت نمی‌کند اما چیزی که در شرع اصلی بر آن دلالت کند، بدعت نیست، هرچند که از لحاظ لغوی بر آن بدعت اطلاق شود.

سیوطی می‌گوید: بدعت، عملی است که تضاد و برخورد با شریعت دارد و سبب زیادتی یا نقصانی در شریعت می‌شود. خلاصه، تعریفات زیادی از لحاظ اصطلاحی و شرعی برای بدعت آورده‌اند که ما در اینجا به خاطر محدودیت در گفتار به همین مقدار بسنده می‌نماییم.

بدعت به نوبه‌ی خود دارای تقسیمات گوناگون و متفاوتی است، که علما در مورد آن توضیحات مفصلی داده‌اند که ما در اینجا به خاطر این که سر رشته کلاممان را از دست ندهیم، فقط به ذکر اجمالی آن‌ها برای آشنایی ذهنی مخاطبان به آن‌ها می‌پردازیم.

(حقیقی و اضافی، کلی و جزئی، مسیئه و غیر مسیئه، عادی و تعبدی، ساده و مرکب، تقسیم آن‌ها به احکام، فعلی و ترکی، مکفره و غیر مکفره، خمس (مکروه، حرام، مستحب و مباح) اعتقادی و عملی، مفسقه و غیر مفسقه).

تعریف اهل سنت و جماعت:

مقصود از تعریف اهل سنت این است که اشخاص خارج از آن‌ها به آن‌ها نسبت داده نشوند و اشخاص داخل آن‌ها، از آن‌ها خارج نشوند. در این جا مهمترین اصول و اساسی را که اهل سنت و جماعت بر آن است و سبب تمییز آن‌ها و منهج‌شان از سایرین شده را به صورت تعریف‌وار بیان می‌کنیم. ابن حزم ظاهری می‌گوید: اهل سنت کسانی‌اند که ما آن‌ها را اهل حقیقت می‌دانیم و مخالفان‌شان را اهل بدعت و گمراهی، آن‌ها صحابه‌ی پیامبر ﷺ و تمامی کسانی‌اند که بر منهج صحابه ﷺ طی طریق کردند، که بهترین آن‌ها بعد از صحابه، تابعین و تبع تابعین بودند. بعد از آن‌ها اصحاب و اهل حدیث‌اند و تمامی فقهای گران‌قدری را که تا به امروز از منهج آن‌ها تبعیت کرده‌اند، شامل می‌شود. و از عوام مردم نیز کسانی اهل سنت و جماعتند که پیرو علمای اهل حدیث و اثر باشند.

ابن فرج جوزی می‌گوید: بدون شک اهل نقل و اثر - کسانی که پیرو آثار رسول خدا ﷺ و صحابه آن رسول بوده‌اند - اهل سنت و جماعتند. چون آن‌ها بر طریقی هستند که هیچ بدعت و نوآوری در آن نیست، هرچند که بعد از پیامبر ﷺ و یارانش حوادث و بدعت‌ها بوجود آمدند.

سیوطی نیز بر همین تفسیر از اهل سنت و جماعت راضی بوده و آن را در تعریف اهل سنت در کتاب «الأمر بالاتباع و النهی عن الابتداع» (ص: ۸۸) آورده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: همان چنگ زندگان به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ هستند و آنانند که به سبقت گیرندگان اول - مهاجرین و انصار - و پیروان‌شان، اقتدا داشته‌اند، اهل سنت نامیده می‌شوند. شیخ عبدالرحمن سعدی می‌گوید: اهل سنت محض و سالم از بدعت

کسانی هستند که به آنچه پیامبر ﷺ و یارانش از اصول اساسی دین بر آن بوده‌اند، چنگ زده‌اند و غیر آن‌ها، خوارج، معتزله، جهمیه، قدریه، روافض و مرجئه و گروه‌هایی امثال این‌ها که از این‌ها شاخه گرفته‌اند، هستند که اهل بدعت و گمراهی نامیده می‌شوند.

امام نووی در شرح صحیح مسلم در مورد حدیث فرقه ناجیه یا طائفه‌ی منصوره می‌فرماید: «اما در مورد این طائفه بخاری گفته که آن‌ها اهل علم‌اند. امام احمد می‌گوید: اگر آن‌ها اهل حدیث نباشند، نمی‌دانم چه کسانی هستند، قاضی عیاض گفته: منظور امام احمد، اهل سنت و جماعت بوده است و تمام کسانی را که معتقد به مذهب اهل حدیث هستند، اهل سنت و جماعت دانسته است. به نظر من -نووی- این طائفه احتمال دارد بین تمام مؤمنان پخش باشد و شامل مجاهدان، فقها، محدثان، پارسایان و آمران به معروف و ناهیان از منکر و اهل خیر و دیگران نیز می‌شود و لازم نیست که آن‌ها در یک نقطه از جهان جمع شده باشند، بلکه می‌توانند در نقاط مختلف زمین پراکنده باشند. و در این حدیث معجزه‌ای ظاهر و آشکار وجود دارد و این وصف طائفه منصوره به حمد الله از زمان پیامبر ﷺ تا به امروز در میان امت اسلامی شامل جماعت و گروهی شده و تا قیامت نیز خواهد ماند).

شیخ ابوبکر بن عبدالله ابوزید می‌گوید: اهل سنت و جماعت کسانی هستند که بر منهج پیامبر ﷺ قرار دارند و برای یک لحظه هم که شده از منهج پیامبر ﷺ تحت لوای هیچ اسم و رسمی جدا و منحرف نشده‌اند. آن‌ها به غیر از پیامبر ﷺ به طور مطلق دنباله‌روی کسی را نمی‌کنند، خودشان را با هیچ اسم و رسمی ملقب نمی‌کنند.

امام بربهاری می‌گوید: اسلام، همان سنت است و سنت همان اسلام. هیچ کدام بدون دیگری برپا نمی‌شوند. پس لازمه‌ی سنت، ملزم بودن به

جماعت مسلمین است و هرکس از جماعت مسلمانان جدا شود، اسلام از آن بری است.

تعریف اهل بدعت:

امام مالک می‌گوید: شما را از بدعت برحذر می‌دارم. گفته شد: ای ابا عبدالله بدعت چیست؟ فرمودند: اهل بدعت کسانی هستند که در مورد اسماء و صفات، کلام، علم و قدرت خدا به مناقشه و مجادله می‌پردازند و بر آنچه که صحابه و تابعین آن‌ها در مورد آن سکوت کرده و کنکاش نکرده‌اند، سکوت نمی‌کنند.

ابوالعالیه به بعضی از یارانش می‌گوید: اسلام را یاد بگیرید و اگر آن را یاد گرفتید از آن روی نگردانید. بر شما واجب است بر صراط مستقیم ملتزم باشید؛ چون صراط مستقیم همان اسلام است و از اسلام روی نگردانید و بر سنت پیامبر ﷺ چنگ زنید و شما را از هوا و هوس برحذر می‌دارم، هوا و هوسی که دشمنی و بغض و کینه را در شما به وجود می‌آورد.

شاطبی می‌گوید: لفظ اهل الاهواء یا اهل البدع، بر کسانی اطلاق می‌شود که بدعت در عبادت به وجود آورده‌اند و شریعت هوا و هوس را بر شریعت الهی تقدیم داشته‌اند و بر آن استدلال می‌کنند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: بدعتی که اهل آن جزو اهل هوا و هوس محسوب می‌شود، همان بدعتی است که نزد علمای اهل سنت به عنوان مخالفت با کتاب و سنت محسوب می‌شود، مثل بدعت خوارج، روافض، قدریه و مرجئه.

باز در ادامه می‌فرماید: به همین خاطر فرقه‌ی ناجیه به اهل سنت و جماعت توصیف شده‌اند؛ زیرا آن‌ها همان جمهور بزرگ یا همان سواد اعظم هستند و اما فرقه‌های دیگر باقیمانده، اهل شاذ و تفرقه و بدعت و هوا و

هوس هستند و در مقابل اهل سنت و جماعت جای دارند. امام بربهاری می‌گوید: اگر شنیدید مردی بر اثر و احادیث طعنه می‌زند، تا آن‌ها را رد کند، یا دنباله‌روی غیر آن‌ها را می‌کند، بر اسلامش شک کنید و بدون شک، او اهل بدعت و هوا و هوس است.

احمد بن سنان القطان می‌گوید: در دنیا هیچ مبتدعی وجود ندارد که کینه‌ی اهل اثر یا اهل حدیث را به دل نداشته باشد. ابوحاتم رازی می‌گوید: علامت اهل بدعت و شخص مبتدع، درافتادن و مبارزه کردن با اهل حدیث و اثر است.

شیخ اسماعیل صابونی می‌گوید: نشانه‌های اهل بدعت بر آن‌ها ظاهر و آشکار است و از شاخص‌ترین نشانه‌های آن‌ها، دشمنی با حاملان احادیث رسول الله ﷺ است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: از مشهورترین گروه‌ها و طایفه‌های مبتدع که اصلاً دنباله‌روی سلف را نمی‌کنند و خودشان را جدا کرده‌اند، رافضیان هستند، که حتی اکثر آن‌ها از نشانه‌های بدعت غیر از سب صحابه چیز دیگری را نمی‌شناسند و در اصطلاح آن‌ها، سنی کسی است که رافضی نباشد.

خلاصه: با این توضیحاتی که در مورد تعاریف سنت، بدعت، اهل سنت و جماعت و اهل بدعت، بیان شد و مقدمه‌ای اساسی برای بحثمان بود، امیدوارم که معانی و مفاهیم این دو دسته تا اندازه‌ای در ذهن مخاطبان تداعی شده باشد. و آن‌ها را در نتیجه گیری مباحث آتی بیشتر راهنمایی نماید.

حکم ذبیحه‌ی مسلمانان، اهل کتاب و اهل بدعت

قبل از شروع به این بحث لازم است چند اصطلاح عربی را که به خاطر ثقیل شدن کلام از آوردند معنای فارسی آن‌ها خودداری کرده‌ایم، در همین جا معنا نمائیم تا ذهن خوانندگان عزیز با آن‌ها آشنایی یابد:

مذکی: شخصی است که حیوان را می‌کشد.

ذبح یا نحر: عمل کشتن حیوان.

ذبیحه: حیوان کشته شده.

تذکیه: کشتن حیوان.

سخن را در مورد حکم ذبیحه‌های اهل بدعت، از این جا آغاز می‌کنیم که این مسئله در بحث احکام کشتار شرعی، بحث فرعی و وابسته به بحث اصلی است و اکثر مدار این بحث بر روی شخص مذکی تمرکز دارد و اگر شخص مبتدع، اهلیت ذبح و کشتن شرعی را داشت، کشتارش حلال است و اگر چنین نبود، حرام است.

با رجوع به اصل مسئله در کتاب‌های فقهی، در می‌یابیم که علما در مورد شروطی که شخص مذکی باید داشته باشد تا ذبیحه‌اش حلال باشد، اختلاف دارند، که این اختلاف‌شان اکثر شرط‌ها را در بر گرفته و در نهایت فقط بر روی یک شرط در مذکی اتفاق نظر پیدا کرده‌اند و آن هم دیانت و دین‌داری شخص مذکی است.

و این شرط، شرط اصلی و مهم در این بحث است و موضوع بحث‌مان نیز تحقیق حکم در مورد ذبیحه‌ی شخص مبتدع، برای مترتب کردن حکم حرام یا حلال بر آن است، پس بحث را خلاصه و کوتاه می‌آوریم و شرط‌های

دیگر را که شروطی اساسی نیستند و نیازی هم به آنها نمی بینیم، وا گذاشته و به بحثشان نمی پردازیم.

مقصود از دیانت چیست؟ چهارچوبه‌های آن چیست؟ نزد علما دارای چه معنا و مفهومی است؟ بعضی از علما دیانتی را که برای حلال بودن ذبیحه‌ی شخص مذکی شرط دانسته‌اند، بر صاحب دین آسمانی بودن - مسلمان یا اهل کتاب و امثال این‌ها - حمل کرده‌اند.

بعضی دیگر گفته‌اند: شخص ذبح کننده باید دارای دینی توحیدی و اعتقادی - مسلمان - یا دین توحیدی دعوی - اهل کتاب - باشد.

آن گونه که پیداست در این دو تعبیر، معنا و مفهوم واحدی گنجانده شده و فقط الفاظ مختلفند، پس نتیجه گرفته می‌شود که شرط مورد نظر در شخص مذکی مبتدع، این است که باید مسلمان یا اهل کتاب - یهودی و نصرانی - باشد، پس از این دایره اشخاص مبتدعی که بدعت‌شان سبب کفر، شرک و ارتداد می‌شود، خارج شده اند.

پس دو نتیجه می‌توان گرفت:

۱. حلال بودن کشتار دست مسلمانان و اهل کتاب
۲. حرام بودن کشتار دست غیر آنها؛ از جمله، مشرکان، مرتدان، کافران و امثال آنها.

در پایین دلایل اثبات این تقسیم بندی را به ترتیب آورده‌ایم و همراه آنها، کلام اهل علم را که تمام کننده و شرح دهنده‌ی آن دلایل هستند، ذکر کرده‌ایم.

مسئله‌ی اول: حلال بودن کشتار دست مسلمانان و اهل کتاب

الف - دلایل در مورد حلال بودن ذبیحه‌ی مسلمان:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ وَالَّذُومُ وَالْحَنِیْرِ

وَمَا أَهْلٌ لِّعَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۖ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ﴿۳﴾ [المائدة: ۳] «حرام شد بر شما، مردار، خون، گوشت خوک، آنچه نام غیر خدا به وقت ذبح بر آن برده شود، آنچه به خفه کردن مرده باشد، آنچه به سنگ یا عصا مرده باشد، آنچه از جای بلند افتاده و بمیرد، آنچه به شاخ زدن مرده، آنچه درنده خورده باشد، مگر آنچه بعد از آفت‌ها ذبح کرده باشید». خداوند در این آیه تعدادی از محرمت‌ها را ذکر کرده، سپس آنچه را که مسلمان ذبح کرده، جدا انگاشته است. ابن کثیر در مورد این آیه می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ یعنی مگر آنچه از این‌ها زمانی که روح در آن‌ها بوده - قبل از مردن‌شان - ذبح کرده‌اید. «شیخ عبدالرحمن سعدی نیز همین مطلب را تصریح کرده است.

جصاص می‌گوید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ یعنی: «إلا ما أدرکتموه حياً فذکیتموه» «مگر آن حیوانی را که بصورت زنده به دستتان می‌رسد و او را می‌کشید - قبل از مردن‌شان دارای روح باشند».

جصاص بر خلاف ابن کثیر و عبدالرحمن سعدی این را رابط بین مسلمان بودن و غیر مسلمان بودن شخص مذکی، نداده و فقط گفته که حیوانی که انسان می‌کشد باید قبل از کشتنش دارای روح باشد و زنده، ولی ابن کثیر موضع دلیل را در این‌جا ضمیری دانسته که در ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ آمده و آن را بر حسب سیاق و خطابی که در اول این آیات آمده - یا ایها الذین آمنوا - به مسلمانان برمی‌گرداند. والله اعلم.

ب: دلایل حلال بودن ذبیحه‌ی اهل کتاب

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ لَحْمُ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ﴾ [المائدة: ۵] «امروز برای شما چیزهای پاکیزه

حلال کرده شده و غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آن‌ها حلال است». آیه به صراحت دلالت بر حلال بودن طعام اهل کتاب دارد، (طعامهم: کشتارشان)، همچنان که امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است.

ابن کثیر این تفسیر را از ابن عباس رضی الله عنهما و از گروهی از بزرگان سلف حکایت کرده و اجمالی (شاید اجماعی باشد) نیز بر حلال بودن ذبیحه‌ی اهل کتاب آورده است. و در تفسیر ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ﴾ می‌فرماید: ابن عباس، ابوامامه، مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، عطاء، حسن، مکحول، ابراهیم نخعی، سدی و مقاتل بن حیان همگی گفته‌اند که منظور از این آیه، ذبیحه‌های اهل کتاب است. و اجماع علمای اسلامی نیز بر این هستند که ذبایح آن‌ها برای مسلمانان حلال است؛ چون آن‌ها به حرام بودن ذبح برای غیر خدا معتقدند و بر روی کشتارهای‌شان فقط نام خدا را می‌آورند.

ج: دلایل حدیثی و روایتی

آنچه در صحیحین -بخاری و مسلم- از روایت انس بن مالک رضی الله عنه آمده دلالت بر این مسئله دارد: «أَنَّ يَهُودِيَّةً أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا...». «یهودی‌ای گوشت گوسفندی مسموم را برای پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان هدیه آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد...» این حدیث دلیلی بر حلال بودن ذبیحه‌ی اهل کتاب است؛ و گر نه، پیامبر صلی الله علیه و آله از این گوسفند نمی‌خورد. اقوال علما نیز بر این مسئله تأکید دارند و اکثر اهل علم، اجماع را بر این مسئله نقل کرده‌اند.

ابن قدامه می‌فرماید: «و خلاصه‌ی مطلب، هرکس از مسلمانان و اهل

کتاب، توانایی ذبح کردن داشت اگر حیوانی را ذبح کرد، خوردن ذبیحه‌اش حلال است، حال فرقی نمی‌کند، آن شخص، مرد یا زن، بالغ یا صبی و آزاده یا بنده باشد، و در این باره هیچ اختلافی نمی‌بینیم».

ابن رشد در بحث تذکیه می‌فرماید: اما گروهی که اتفاق بر درست بودن کشتن حیوانات‌شان شده، کسانی هستند که ۵ شرط را داشته باشند: اسلام، مذکر، بلوغ، عقل و عدم ترک نماز.

و ابن رشد در این باره اجماع علما را بر حلال بودن ذبیحه‌ی اهل کتاب، نقل می‌کند: اما اهل کتاب، علما بر جایز بودن ذبیحه‌ی آن‌ها اجماع دارند، بخاطر فرموده‌ی خداوند: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾ [المائدة: ۵] «غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آن‌ها حلال است». اما در مورد تفصیل آن اختلاف دارند...

شیخ الإسلام ابن تیمیه نیز همین اجماع را نقل می‌کند و می‌گوید: حلال بودن غذای اهل کتاب، بوسیله‌ی قرآن و سنت و اجماع ثابت شده است. در ادامه می‌فرماید: هیچ‌کس حق ندارد، خوردن ذبیحه‌ی یهود و نصاری را در این زمان بر کسی انکار کند و ذبیحه‌ی آن‌ها برای مسلمانان حرام نیست و هرکس این را انکار کند، جاهل و خطاکار است و با اجماع مسلمانان مخالفت کرده است.

البته در پایان این قسمت لازم است به این نکته اشاره شود که علما گفته‌اند: منظور از اهل کتاب در این جا کسانی هستند که قبل از بعثت پیامبر ﷺ اهل کتاب بوده باشند ولی کسانی که بعد از بعثت، اهل کتاب شده‌اند، ذبیحه‌ی آن‌ها حرام است.^۱

۱- امروزه نیز ذبیحه‌ی اهل کتاب همان حکم را دارد بر خلاف برخی که گمان می‌کنند اهل کتاب این زمان با آن اهل کتابی که ذبیحه‌ی آن‌ها حلال است، فرق می‌کنند. در

مسئله‌ی دوم: حرام بودن ذبیحه‌ی مشرکان، مرتدان، کافران و امثال آنها

الف: دلایل اجمالی

از طریق مفهوم مخالفی که از این آیات دریافت می‌شود: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ «مگر آنچه را که بعد از آفت‌ها ذبح کرده باشید»، ﴿وَوَطْعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾ [المائدة: ۵] «و غذای اهل کتاب برای شما حلال است». از آن جهت که خداوند ذبیحه‌ی مسلمانان و اهل کتاب را حلال دانسته، پس در مفهوم مخالف آن ذبایح، غیرمسلمان و غیر اهل کتاب از حکم حلال بودن، خارج می‌گردد و عده‌ی زیادی از علما به این دلیل استناد کرده‌اند. شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن آل شیخ می‌گوید: اهل علم به این آیه احتجاج و استدلال کرده‌اند و مفاهیم کلام خدا و کلام رسولش، حجت‌های شرعی هستند.

ب: دلایل تفصیلی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ «آنچه نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن برده شود».

مورد گوشت‌های وارداتی برزیلی و ... باید توجه داشت که توسط شخصی از اهل کتاب و مطابق آیین آن‌ها ذبح شده باشند اما مشاهدات نشان می‌دهد که گاوها را به شیوه‌ای دیگر غیر از ذبح شرعی و مخالف با آیین مخصوص اهل کتاب می‌کشند. از طرف دیگر، معمولاً شخص اهل کتابی که مسوول ذبح است، بر آیین و دین خود پایبندی و اعتقاد ندارد. پس باید از خوردن آنها برحذر بود. برای اطلاع بیشتر به مقاله‌ای از مفتی محمد تقی عثمانی پیرامون همین موضوع مراجعه کنید. (مصحح)

﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ﴾ «و آنچه نزد بتان کشته می شود».

قرطبی در تفسیر این آیات می گوید: اعراب جاهلی عادت داشتند در هنگام ذبح حیوان اسم بتی را که مقصودشان بود بر آن برند و این کار جزو عاداتشان شده بود و به نیات آنها رسوخ کرده بود و این سبب تحریم گوشت حیوان ذبح شده دست آنها بود.

ابن جریر طبری می گوید: مفسران در مورد تفسیر این آیه اختلاف دارند، عده ای گفته اند، منظور «ما ذبح لغیر الله به»: «آنچه برای غیر خدا ذبح شود»، است و از قتاده و مجاهد و ابن عباس این تفسیر را نقل کرده اند.

عده ای دیگر گفته اند که منظور، «ما ذکر علیه غیر اسم الله» «آنچه که در هنگام ذبح کردنش اسم غیر خداوند بر آن برده شود»، است و از ربیع و ابن زید این تفسیر را نقل کرده اند.

اختلاف دیگری که در تفسیر این آیه شده این است که آیا حلال بودن ذبح در این آیه شامل ذبیحه های نصاری - که نام مسیح را هنگام ذبح حیوان می آورند - نیز می شود؟ و آیا این آیه فقط بر حرام بودن ذبیحه هایی که اسم بتان بر آن برده شده دلالت می کند؟

ابوحنیفه، ابویوسف، محمد، زفر و شافعی و مالک - با نقل کراهت از آن - گفته اند که ذبیحه های نصاری که نام مسیح نیز در هنگام ذبح بر آنها برده شود، حرامند.

عطاء، مکحول، حسن شعبی، سعید بن مسیب و اشهب - مالکیه - نیز گفته اند که ذبیحه های نصاری نیز در هر شرایطی حلال است چه نام مسیح را هنگام ذبح برند یا نه.

سبب اختلاف آنها، این است که: همراه این آیه ﴿وَمَا أَهْلَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ آیه ای دیگر ﴿وَوَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ﴾ آمده و هر دو آیه

می‌توانند مخصص دیگری باشند و می‌توان گفت: ذبیحه‌ی اهل کتاب نیز برای شما حلال است مادامی که اسم غیر خدا را هنگام ذبح بر آن نبرند، و آیه‌ی اولی را مخصص آیه‌ی دومی قرار داد.

و هم می‌توان گفت: و آنچه هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شود، حرام است به غیر از ذبیحه‌های اهل کتاب. و آیه‌ی دومی را مخصص آیه‌ی اولی قرار داد.

کسانی که معتقد به تفسیر و مفهوم طریقه‌ی اول هستند، ذبیحه‌ی اهل کتاب را که نام مسیح بر آن برده شده حرام می‌دانند و کسانی که معتقد به تفسیر و مفهوم طریقه‌ی دوم هستند، آن را حلال می‌دانند.

احتمالاً ترجیح قول طریقه‌ی دوم بهتر باشد؛ چون آیه‌ی ﴿وَمَا أَهْلَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ بخاطر حرام کردن ذبیحه‌های عرب که هنگام ذبح نام بتان را بر آن‌ها می‌آوردند نازل شده و با این آیه ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ﴾ «و آنچه نزد بتان کشته می‌شود»، همخوانی بیشتری دارد.

از عطاء بن سائب از زادان از مسیره از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: «اگر شنیدید که یهود و نصاری هنگام ذبح حیوانات نام غیر خدا را بر آن می‌برند، از ذبیحه‌ی آن‌ها نخورید، ولی اگر نشنیدید، می‌توانید از آن بخورید چون خداوند آن را برای تان حلال کرده است».

یوسف از پدرش از ابوحنیفه از حماد از ابراهیم روایت می‌کند که ابراهیم گفت: «اگر اهل کتاب حیوانی را ذبح کردند و بر آن نام غیر خدا را آوردند و تو شنیدی از آن نخور و اگر شاهد آن نبودی بخور».

قول راجح: از مجموع این استدلال‌ات آنچه که مشخص می‌شود و واضح است، حرام بودن هرگونه ذبیحه‌ای که نام غیر خداوند هنگام ذبح بر آن برده شود، ثابت می‌گردد، حال چه نام مسیح باشد یا نام بتی؛ چون هر دو غیر

الله هستند پس در هر حال حرام است. پس ذبیحه‌ی دست اهل کتاب به شرطی حلال است که دارای دو شرط باشند:

الف: از قبل از بعثت پیامبر ﷺ آباء و اجداد آنها نصرانی یا یهودی باشند.
ب: در هنگام ذبح حیوانات نام غیر خدا را بطور مطلق بر آن نبرند.

ج: دلایل حدیثی و روایتی

تحریم ذبیحه‌ی مرتد: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»: «هرکس دینش را تغییر دهد او را بکشید».

تحریم ذبیحه‌ی مجوس: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ غَيْرِ نَاكِحِي نِسَائِهِمْ وَلَا آكِلِي ذَبَائِحِهِمْ»: «مثل اهل کتاب با آنها رفتار کنید، با این تفاوت که نکاح زنانشان و خوردن ذبائحشان حرام است». و این حدیث با وجود این‌که مرسل است، عامه‌ی اهل علم به آن دست گرفته و آن را حجت قرار داده‌اند و بر احتجاج به آن اتفاق نظر داشته‌اند.

امام الحرمین جوینی می‌گوید: باید به شخص ذابح توجه کرد، اگر مرتد، بت پرست یا مجوس باشد ذبیحه‌اش حلال نیست؛ چون خداوند فقط طعام اهل کتاب را برای ما حلال داشته و آنها اهل کتاب نیستند.

امام شافعی می‌فرماید: هرکس به شرکش فرا می‌خواند بهتر است که ذبیحه‌اش را نخورد.

امام شافعی می‌فرماید: اکثر علماء، ذبائح نصاری بنی تغلب را بدلیل اینکه بعد از اسلام به نصرانیت داخل شده‌اند، حلال نمی‌دانند؛ چون آنها را در زمره‌ی مجوسیان و مرتدان قرار می‌دهند.

برای این‌که بیشتر به بحث ذبیحه‌ی دست مبتدعان بپردازیم این قسمت را خلاصه می‌کنیم و به صورت فهرست وار اسم عده‌ای از علما را که به حرام بودن ذبیحه‌ی دست مرتد و مجوس معتقد بوده‌اند، می‌آوریم: امام

کاسانی ۸۰، برهان‌الدین مرغنیانی ۸۱، ابن رشد ۸۲، ابن قدامه مقدسی ۸۳، امام نووی ۸۴، فخرالدین زبلی ۸۵، شیخ الاسلام ابن تیمیه ۸۶، شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب ۸۷، و عده‌ی زیادی از علمای متأخر بر این عقیده بوده‌اند.

حکم ذبیح‌ی اهل بدعت:

در مورد شخص مبتدع باید گفت که اول باید نوع بدعتش مشخص شود و سپس از روی آن حکم بر ذبیح‌اش داد. اگر بدعت شخص مبتدع، غیر مکفره - او را از دایره‌ی اسلام خارج نکند - باشد، کشتن حیوان به دست او صحیح و ذبیح‌اش حلال است و در این حالت صرف بدعتش - مادامی که مسلمان باشد - تأثیری بر حلال بودن ذبیح‌اش ندارد. همچنان که فسق سبب حرام شدن خوردن ذبیح‌ی شخص فاسق نمی‌شود. پس مشاهده می‌شود که فسق، نوعی بدعت است اما سبب منع خوردن ذبیح‌ی شخص فاسق نمی‌شود.

برای روشن شدن بیشتر بحث، یک سری از اقوال ائمه‌ی سلف را در مورد حرام بودن ذبائح اهل بدعت که حکم به کفرشان شده می‌آوریم:

از طلحه بن مصرف روایت است که فرموده‌اند: رافضیان نه زنان‌شان نکاح می‌شود و نه ذبائح‌شان خورده می‌شود؛ چون آن‌ها مرتدند.

از فضیل بن عیاض روایت است که گفته: ذبیح‌ی یهود و نصاری را می‌خورم ولی ذبیح‌ی شخص مبتدع را نمی‌خورم.

از احمد بن یونس روایت است که: ما ذبیح‌ی شخص رافضی را نمی‌خوریم؛ چون نزد ما مرتد است.

بغدادی در آخر کتاب الفرق بین الفرق، اقوال علمای اسلام از امامان مذاهب اربعه را در این باره می‌آورد و گفته: حکم این طایفه‌های «الغلاة»

السبئية، البيانية، المنيرية، المنصورية، الجناحية، الخطابية، الحلولية، الباطنية، اليزيدية من الخوارج والميمونية» که ذکر کردیم، مثل حکم مرتدین است، که نه ذبیحه‌ی آنها حلال است و نه زنان شان نکاح می‌شوند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد غلاة رافضیه کسانی که در حق علی افراط کرده‌اند و او را به مقام خدایی رسانده‌اند، مثل «النصيرية والاسماعيلية والدروزية» می‌فرماید: همگی آنها کافرند، حتی از یهود و نصاری بدترند، و جایز نیست بین مسلمانان بمانند و نکاح زنان شان جایز نیست و ذبیح‌هایشان خورده نمی‌شود؛ چون آنها بدترین نوع مرتدان هستند.

در کتاب السنة عبدالله بن احمد آمده که از وکیع در مورد ذبائح جهمییه سؤال شد، در جواب گفت: خورده نمی‌شود چون آنها مرتد هستند.

نکته‌ای که لازم است در این جا به آن اشاره شود، بحث تکفیر عام و تکفیر خاص است و چون طرح موضوع آن در حیطه‌ی بحث‌مان سبب اطاله‌ی کلام می‌شود فقط با آوردن نصی از ابن تیمیه آن را توضیح می‌دهیم. ابن تیمیه می‌فرماید: آنچه از ظاهر اقوال فرق ضاله برمی‌آید، این است که اقوال و اعمال آنها کفرآمیز و شبیه اعمال و اقوال کافران است ولی تکفیر فرد مشخص از آنها و حکم به جهنمی دادنش در گرو ثبوت شروط تکفیر و انتفای موانع تکفیر در آن شخص معین است.

از ظاهر این دلایلی که آورده شد، مشخص می‌شود که هرکس شرک اکبر یا قول یا عمل مکفوری که سبب خروجش از دایره‌ی اسلام شود، انجام دهد، ذبیحه‌اش به خاطر کفر و ارتدادش حرام است. حال چه نام خدا را در هنگام ذبح بر آن بیاورد و چه نیارد.

از شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد حکم خوردن ذبیحه‌ی سه دسته از اشخاص سؤال شد:

الف: کسی که عقیده‌اش مشخص نیست.

ب: کسی که در گناهان - با وجود این که می‌داند حرام است - فرو رفته است.

ج: کسی که از او مشاهده شده که از جنیان طلب و درخواست می‌کند. ایشان در جواب می‌فرمایند:

اگر شخصی که شهادتین گفته، به شرک کردن مشهور نشده و چیزی را که سبب کفرش می‌شود از او مشاهده نشده باشد، ذبیحه‌اش حلال است. ولی اگر مشهور به شرک کردن - مثل طلب و درخواست از جنیان و مردگان و فریادرسی از آن‌ها - باشد، ذبیحه‌اش حرام می‌باشد. اما کسی که دچار معاصی شده ولی آن‌ها را حلال نمی‌داند، ذبیحه‌اش حلال است، به شرطی که با روش شرعی آن را بکشد.

از کلام شیخ ابن باز چنین استنباط می‌شود که حرام کردن ذبیحه‌ی شخصی که مسلمان است، فقط بعد از یقین حاصل کردن در مورد شرک یا کفرش، حرام می‌شود. اما کسی که شرک یا کفری از او سر نزده یا به شرک کردن مشهور نیست، بلکه فقط مستور الحال است، پس اصل بر مسلمان بودن و حلال بودن ذبیحه‌اش است. و این چیزی است که اصول شرعی و قواعد دین بر آن صحه گذاشته‌اند. و نزد علما ثابت شده کسی که ایمانش با یقین حاصل شده، فقط با یقین بر کفرش، از دایره‌ی ایمان و اسلام خارج می‌شود، پس مادام بر اسلامش باشد، ذبیحه‌اش حلال است.

در صحیح بخاری از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که فرمودند:

«أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ لَا نَدْرِي أَذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا فَقَالَ: سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوهُ قَالَتْ وَكَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْكَفْرِ»، «گروهی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: قومی برای ما گوشت آورده‌اند

و ما نمی‌دانیم که آیا آن‌ها هنگام ذبح اسم خدا را بر آن برده‌اند یا نه؟ پیامبر ﷺ فرمودند: نام خدا را بر آن ببرید و بخورید. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: آن قوم تازه مسلمان شده بودند».

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌فرماید: از این حدیث چنین استنباط می‌شود که هر چیزی در بازار مسلمانان فروخته شود، حمل بر حلال بودنش می‌شود. همچنین آنچه را که اعراب مسلمان - کسانی که تازه مسلمان شده‌اند و چیزی از تسمیه نمی‌دانند - نیز ذبح کرده‌اند، حلال است؛ چون غالب بر این است که مسلمانان تسمیه هنگام ذبح را می‌دانند. ابن عبدالبر نیز بر این قول تأکید کرده و گفته است: از این حدیث چنین برمی‌آید که آنچه را مسلمانان ذبح کرده‌اند، خورده می‌شود؛ چون حمل بر این می‌شود که شخص مسلمان هنگام ذبح نام خدا را بر آن آورده است و باید نسبت به مسلمانان در هر چیزی ظن خیر داشت مادام که خلافش ثابت شود.

پس از این گفته‌ها نتیجه گرفته می‌شود که اگر شخص مسلمان مذکی در سرزمینی زندگی می‌کند که اکثر آن اهل شرک باشند، حکم ذبیحه او نیز مثل حکم سایر ذبیحه‌های آن سرزمین است؛ یعنی حرام است؛ چون این قاعده در اصول فقه چیز مشخص و واضحی است که:

«أحكام الشريعة مبنية علي الغالب»: «احکام شرعی بر غالبیت و اکثریت بنا می‌شوند» یا «بر اساس اغلبیت حکم صادر می‌شود».

شاطبی می‌فرماید: قضیه‌های مربوط به تک تک اشیاء، جزئی هستند و قواعد مدام و پیوسته، قواعد کلی‌اند و احکام بر مبنای قواعد کلی صادر می‌شوند و بر جزئیات نیز اطلاق می‌شوند و اگر بعضی از جزئیات با آن‌ها هم‌خوانی نداشت، آن را حمل بر استثناء و خاص می‌نمایند.

در همین باره حکمی از «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء فی المملكة العربیة السعودیة» صادر شده که مضمون آن چنین است: اما اگر حال و وضعیت شخص ذبح کننده مشخص نبود و او شخصی بود که ادعای اسلام می کرد ولی در سرزمینش استغاثه به اموات و تضرع و زاری به درگاه آن ها می شد، بر مبنای حکم غالب حکم بر ذبیحه اش می شود؛ یعنی حرام است و خوردنش درست نیست.

نتیجه‌ی این مباحث

اگر حکم به کفر شخص مبتدع نشده باشد دارای دو حالت است: یا آن شخص معلوم الحال است یا مجهول الحال. اگر معلوم الحال بود، حکم بر مسلمانیش داده می شود، مادامی که چیزی از شرک اکبر از او مشاهده نشده باشد، پس در این حالت ذبیحه اش حلال است، هرچند که شخص مبتدعی باشد؛ چون نصوص شرعی و اجماع امت اسلامی بر حلال بودن ذبیحه های مسلمانان حکم کرده اند.

ولی اگر شخص معلوم الحال مشرکی بود - بدعتش او را دچار شرک و کفر کرده باشد - در این حالت ذبیحه اش حرام است.

اما اگر شخص مجهول الحال بود دارای دو حالت است:

الف: یا در سرزمین اسلامی و میان مسلمانان زندگی می کند، پس در این حالت در زمره مسلمانان محسوب می شود و حکم به حلال بودن ذبیحه اش داده می شود؛ چون اصل در مسلمانان سلامت از شرک و کفر است.

ب: یا در سرزمینی زندگی می کند که شرک کردن در میان آن ها رواج دارد. پس در این حالت ذبیحه اش حلال نیست؛ چون ما نمی توانیم بر اصل مسلمانیش یقین حاصل کنیم، هرچند که خودش نیز ادعا کند، بلکه بر او حکم غالب اهل آن سرزمین صدق پیدا می کند، پس ذبیحه اش حلال نیست.

البته نکته‌ای که در این جا لازم است به خاطر سپرده شود این است که همه‌ی این اقوالی که گفته شد، مربوط به زمان و مکانی است که در آن علوم دینی - خصوصاً اعتقادات اسلامی - رواج داشته و حقیقت برای مردم بیان شده و دورانی نباشد که علوم دینی در میان آن‌ها کهنه شده و اثر زیادی از آن نمانده است و شرک و بدعت به عنوان دین حق در میان آن‌ها رواج پیدا کرده باشد. بلکه آن‌ها هم شرک و بدعت و هم دین حق را بشناسند و بتوانند میان آن‌ها تفکیک قایل شوند. آن‌گاه می‌توان بر آن‌ها حکم تطبیق داد. هرچند که با وجود همه این گفته‌ها باز اقتضای تقوای الهی این است که انسان تا به ضرورت نیفتاده، ذبیحه‌ی دست انسان‌های مجهول الحال را نخورد.

وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله واتباعه الی یوم الدین